

میرزا محمودخان بروجرودی حکیم الملک

در معالجات مخصوص وجود مبارک که همه‌ی اوقات مراتب حذاقت و کمال لیاقت خود را ظاهر ساخته و از وقتی هم که وزارت کل بنایی به عهده‌ی او محول شده در انتظام و تربیت امور آن مزید صداقت و کفایت خود را ظاهر ساخته لهذا، محض ابراز و علامت عنایت خاص ملوکانه‌ی او را به اعطای یک قطعه نشان تمثال خودمان که از امتیازات عمده است، سرافراز و مفتخر فرمودیم که به استظهار تمام مشغول خدمت شود (ایران، ش ۹۱۱، ص سوم).

تقریباً یک سال از سلطنت مظفرالدین شاه گذشته بود که میرزا محمودخان بروجرودی با دریافت نشان، جاه و مقامی در دربار یافت.

سال بعد، در محرم ۱۳۱۶ (۱۲۷۷ ش) با دستخط مظفرالدین شاه وزرای جدید انتخاب و به محمودخان نیز وزارت رسید (برای آگاهی از حکم مظفرالدین شاه، نک: ایران، ش ۹۳۷، ص دوم). بدین منوال روزبه‌روز بر قدرت و نفوذ حکیم‌الملک در دربار مظفرالدین شاه افزوده می‌شد. مشغله‌های سیاسی میرزا محمودخان بروجرودی طی دوران حضورش در دارالخلافه‌ی تبریز و به خصوص در دارالخلافه‌ی تهران نزد مظفرالدین شاه به مراتب بیش از مسؤولیت‌های پزشکی وی بود. در حقیقت، گرایش وی به طب و طبابت و نیز تمایلات سیاسی وی، در خانواده‌اش ماهیتی موروثی بود.

احمدخان ملک ساسانی در کتاب خود سیاستگران دوره‌ی قاجار حاذق بودن او در پزشکی را رد کرده و آورده است: «شاه و درباریان تازه‌وارد که سال‌ها منتظر چنین روزی بودند، پس از رسیدن به آرزوی خود ذخیره‌ی سلطنت و خزانه‌ی دولت را خالی یافته به فکر تهیه‌ی قرض خارجی افتادند که شاه را برای معالجه به اروپا بفرستند و شکم‌های گرسنه‌ی خود را سیر کنند. محمودخان حکیم‌الملک در این موضوع اصرار بسیار داشت: شاه علیل المزاج مریض‌الفکر، در دست حکیم‌الملک چنان اسیر و مرعوب بود که افکار او را العیاذ به اله وحی منزل می‌پنداشت، ملتفت نبود که ابرام این طیب‌نمای خائن، برای این است که معالجاتی به کار برده است که روز به روز مزاج شاه بدتر شده و می‌خواهد در فرنگ رأی اطبای حاذق را بفهمد و از روی دستور

میرزا محمودخان معروف به حکیم‌الملک پسر میرزا علی‌نقی حکیم‌باشی اصفهانی، در حدود سال‌های ۱۲۳۵ تا ۱۳۴۵ در شهر بروجرود دیده به جهان گشود (بامداد، ج ۴، ص ۳۵).

محمودخان بروجرودی طبابت را در مدرسه‌ی دارالفنون تهران نزد دکتر تولوزان فرانسوی فرا گرفت و دستیار دکتر محمد، فارغ‌التحصیل رشته‌ی طب از دانشگاه پاریس، بود. وی سپس، در سمت پزشک خصوصی، در زمان ولایت‌عهده‌ی مظفرالدین شاه، به خدمت وی در آمد (چرچیل، ص ۶۸ - ۶۹).

محمودخان بروجرودی در سال ۱۲۵۴ ش، وارد مدرسه‌ی دولتی دارالسلطنه‌ی تبریز شد و مبانی ریاضی و طبیعی را آموخت و با گذراندن امتحانات مربوطه استعداد خود را نشان داد و در پی این موفقیت به دارالخلافه فرا خوانده شد. وی سپس، با حمایت دارالخلافه‌ی تبریز در مدرسه‌ی دارالفنون تهران، شش سال با جدیت و ممارست، علوم ریاضی و جغرافی و زبان فرانسه و طبیعیات و در پی آن طب و جراحی را فرا گرفت و به دارالخلافه‌ی تبریز بازگشت (بامداد، ج ۴، ص ۳۵).

از یادداشت‌های روزانه‌ی محمد حسن خان اعتمادالسلطنه برمی‌آید که محمودخان حکیم‌الملک مستقیم یا غیر مستقیم از فوریه، پزشک فرانسوی ناصرالدین شاه، نیز آموخته‌هایی به دست آورده است (اعتمادالسلطنه، ص ۶۶۶).

پس از فوت میرزا ابوالحسن حکیم‌باشی، مظفرالدین میرزا، محمودخان را در سال ۱۲۶۴ ش جزء اطبای خود قرار داد و در ۱۲۶۵ ش ملقب به مشیرالحکما کرد (افضل‌الملک، ص ۱۹۴).

محمودخان بروجرودی، لقب حکیم‌الملکی را در سال ۱۳۱۴ ق (۱۲۷۵ ش) و بعد از جلوس مظفرالدین شاه قاجار، دریافت و به ریاست کل اطبای دربار (رئیس‌الاطباء) منصوب شد (اعتمادالسلطنه، ص ۶۶۶).

حکم او در ذیحجه‌ی ۱۳۱۴ (۱۲۷۵ ش) این گونه صادر شد: «از آن جایی که ما به حکیم‌الملک کمال مرحمت را داریم و او هم الحق خوب مواظبت در خدمت مرجوعه به خودش دارد، لهذا نشان تمثال خودمان را به او مرحمت فرمودیم. چون حکیم‌الملک علاوه بر این که لیلاً و نهاراً خدمت‌گذار و

آن‌ها رفتار کند و خود را از تک و تا نیندازد. همه می‌دانستند حکیم‌الملک بهره‌ای از طب ندارد و ارتا معالج این شاه بدبخت شده؛ متأسفانه خود مریض حس نمی‌کرد و مثل یک طفل ناخوش به دامن حکیم‌الملک افتاده بود» (خان ملک ساسانی، ص ۴۹۸). افزایش تمایل شاه به حکیم‌الملک منجر به اعطای نشان و درجه و عنوان‌های متعددی به او شد، از جمله اعطای یک قبضه عصای مرصع ممتاز از جواهرخانه‌ی خاصه و دست‌خط نمط خسروانی در بذل و تفویض منصب وزیر مسکوکات و دارالضرب و وزیر دربار دولت به میرزا محمودخان (ایران، ش ۹۷۴، ص سوم و چهارم).

در هیچ یک از کتاب‌ها، نوشته‌ها و نشریاتی که به شرح زندگی و فعالیت‌های رسمی میرزا محمودخان حکیم‌الملک پرداخته‌اند، اشاره‌ای به این که وی به طور منظم و برنامه‌ریزی شده شاگردانی را آموزش داده باشد، نشده است. ظاهراً وی، پس از تثبیت موقعیتش در دربار مظفرالدین شاه، بیشتر سعی و تلاش خود را صرف کسب مناصب، عناوین و مسؤولیت‌های سیاسی کرد و کمتر به کسب دانش و افزودن بر دانسته‌های پزشکی‌اش پرداخت. از مطالبی که محمود در کتابش، تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، در باره‌ی میرزا محمودخان حکیم‌الملک آورده، برمی‌آید که وی به‌شدت درگیر سیاست بوده به نحوی که جان خود را نیز بر سر آن نهاده است (محمود، ص ۴۲).

در اولین سفر مظفرالدین شاه به اروپا، در ۱۲ ذیحجه‌ی ۱۳۱۷/ فروردین ۱۲۷۹، میرزا محمودخان حکیم‌الملک، وزیر دربار و عده‌ای دیگر با او همراه بودند. در روز پنج‌شنبه ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸/ ۱۲۷۹ ش که به مظفرالدین شاه در پاریس سوءقصد شد، میرزا محمودخان حکیم‌الملک، به چابکی با انگشتان زورمندش چنان دست سوءقصد کننده را فشرده که سلاح از کف او رها شد و شاه از خطر نجات یافت (یعمایی، ص ۱۰۳، ۱۲۸، ۱۲۹، ۲۳۵).

القاب و عناوین و مناصب متعددی که میرزا محمودخان بروجردی طی دوران فعالیت‌های پزشکی و سیاسی خود کسب کرد عبارت‌اند از: رئیس‌الاطباء، مشیرالحکما، وزیر ابنیه، وزیر دربار، وزیر مسکوکات و دارالضرب (سلیمانی، ص ۶۱ ذیل حکیم‌الملک). سیر نزولی اعتبار و قدرت میرزا محمودخان حکیم‌الملک در دربار مظفرالدین شاه به سبب عواملی بود، از جمله جانشینی اعلم‌الدوله به جای وی به عنوان پزشک مخصوص شاه.

ثقفی خلیل معروف به اعلم‌الدوله، فرزند میرزا عبدالباقی حکیم‌باشی، متولد ۱۲۳۶، پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در تهران، به پاریس رفت و در رشته‌ی پزشکی درجه‌ی دکتری گرفت. بعد از مراجعت به ایران به استادی رشته‌ی طب دارالفنون برگزیده شد. مدت‌ها در آن سمت به تعلیم پزشکان ایرانی مشغول بود. در دوران سلطنت مظفرالدین شاه، به جای میرزا محمودخان

حکیم‌الملک که ابتدا وزیر دربار و بعد والی گیلان شد، به سمت پزشک مخصوص شاه انتخاب شد و رفته‌رفته شاه را زیر نفوذ خود قرار داد و از طرفی چون به حکومت قانون و مشروطه علاقه‌مند بود، در هر فرصتی شاه را تشویق به صدور فرمان مشروطیت می‌کرد. مساعی او در تسریع صدور فرمان مشروطیت به گواهی تاریخ بر اهل تحقیق مکتوم نیست (عاقلی، ۱۳۸۰، ص ۵۳۱).

آخرین منصب میرزا محمودخان ولایت گیلان بود که در اواخر تابستان ۱۲۸۲ ش به وی واگذار شد و او پس از دو ماه و اندی درگذشت (بامداد، ص ۳۷). در لابه‌لای ذکر حوادث تاریخی و سیاسی دوره‌ی مظفری، در منابع، نام حکیم‌الملک بارها آمده است (برای آگاهی، نک: امین‌الدوله، ص ۲۶۵؛ محمود، ص ۱۷۴۲ - ۱۷۷۹).

منابع

۱. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵ ش.
۲. افضل‌الملک، غلامحسین، افضل‌التواریخ، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱ ش.
۳. امین‌الدوله، خاطرات سیاسی امین‌الدوله.
۴. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۵. براون، ادوارد، انقلاب مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۶. چرچیل، جورج پ، فرهنگ رجال قاجار، ۱۳۶۹ ش.
۷. خان ملک ساسانی، احمد، سیاستگران دوره‌ی قاجاریه، متن کامل با توضیحات و تحقیقات.
۸. روزنامه‌ی ایران، شماره‌ی ۴ و سال‌های مختلف.
۹. روزنامه‌ی شرافت، سال یازدهم، شماره‌ی یکم، ص ۲۸.
۱۰. سلیمانی، کریم، القاب رجال دوره‌ی قاجار، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. عاقلی، باقر، خاندان‌های حکومتگر ایران، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۱۲. همو، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. علیخانی، اقبال، وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران، ۱۳۷۰ - ۱۳۷۶.
۱۵. محمود، محمود، تاریخ رابطه‌ی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، تهران.
۱۶. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، تهران، ۱۳۴۳ ش.
۱۷. هدایت، مهدی‌قلی‌خان، خاطرات و خطرات.